

## تأثیر بنیان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی سنتی بر عملکرد احزاب سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵)

دکتر رضا پریزاد<sup>۱</sup>

محمدصادق موحدی<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی نهادینگی و پذیرش تحزب، به‌عنوان نهادی مدرن در ایران با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است. در این میان به نظر می‌رسد که بنیان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی سنتی در کنار آرمان‌ها و عملکرد احزاب دو دلیل مهم این مقوله باشند؛ از این رو، پژوهش حاضر با بررسی جامعه مدنی سنتی بر عملکرد احزاب سیاسی به دنبال پاسخ به این سؤال که تأثیر بنیان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی سنتی بر عملکرد احزاب سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵) چه بوده است؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که وضعیت سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران از جمله وجود حکومت مستبدان و قدرتمندان و ممانعت از شکل‌گیری نهادهای مدنی در طی تاریخ در ایران و همچنین فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، نبود طبقه اجتماعی در ایران، وابستگی به اجانب و بی‌توجهی به خواست عمومی و منفعت‌طلبی گروهی و حزبی در عمل بر شکل‌گیری و عملکرد احزاب سیاسی تأثیرگذار بوده است.

### واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، ایران، پهلوی، تجدد، جامعه مدنی، مشروطیت

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، ایران (نویسنده

## مقدمه

در ساختار جامعه سنتی کسب قدرت سیاسی از یک سو بر اساس ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی و ویژگی‌هایی مانند روحیه جنگاوری و ... بوده و از سوی دیگر به دلیل وجود ارزش‌های خاصی در فرهنگ جامعه قدرت به وی تفویض شده است؛ اما در ساختار جامعه مدرن ارزش‌های مبتنی بر سنت و خاندان جای خود را به ارزش‌های نوین و ساختاربندی داده است که در قالب ارزش‌های نهادی و سازمانی افراد را در سمت‌ها و مسئولیت‌های مدیریتی در رأس هرم قدرت قرار می‌دهد؛ بنابراین ساختار سیاسی و مدیریت سیاسی نیز متفاوت از جوامع سنتی در جوامع مدرن به وجود می‌آید، چراکه گروه‌ها و طبقات اجتماعی خاستگاه و نیازمندی‌های متفاوتی داشته و هر کدام در صدد رفع نیازها و خواست‌های خودشان هستند. این ویژگی‌های جامعه‌ی مدرن لزوم شکل‌گیری احزاب در ساختار سیاسی را تبدیل به امری ضروری می‌نماید. در این میان، نظام حزبی می‌تواند افراد جامعه را بر اساس آرمان‌ها و باورهای سیاسی‌شان از توده‌های بی‌شکل و بی‌ساختار به افرادی ساختارمند و دارای هویت و مرام سیاسی درآورد و در قالب احزاب، آن‌ها را سازمان‌دهی و گروه‌بندی کند. این امر زمانی به صورت موفق تحقق پیدا می‌کند که جریان فرهنگ پذیرسی سیاسی، فرهنگ سیاسی مردم و روحیه‌ی دموکراتیک را در وجود اعضای جامعه درونی کرده و همکاری با سایر افراد احزاب رقیب را آموزش داده باشد. با این توضیح ساختار سیاسی در رژیم‌های سیاسی دموکراتیک مبتنی بر نظام حزبی است. لازم به ذکر است که هم‌زمان با شکل‌گیری و تثبیت مدرنیسم در جوامع غربی و استقرار نظام دموکراتیک، احزاب به عنوان نهادهای اجتماعی سیاسی در ساختار جامعه مدرن، وظایف و کارکردهای معینی برعهده گرفته‌اند. احزاب هم به عنوان یک نهاد و هم به عنوان ابزاری که دارای توانایی تحت تأثیر قرار دادن افکار و عقاید در صحنه سیاسی هستند و هم به عنوان رابطی میان توده شهروندان و دولت، معرف قدرت فوق‌العاده

مهم شهروندان در زندگی سیاسی بوده و یا به‌عنوان نوعی راهنمای انتخاباتی در اختیار مردم قرار دارند و یا همان‌طور که اغلب اتفاق می‌افتد به نفع یک موضوع مستقل در جریانات سیاسی کنار می‌روند. علاوه بر این دیدگاه بنیادی جامعه‌شناسی با پیوندهایی میان نظام‌های اجتماعی و سیاسی نیز منجر به تحقیقات و شیوه‌هایی می‌شود که از طریق آن‌ها تفاوت‌های مربوط به طرفداری حزبی در رابطه با تفاوت‌هایی در عضویت گروهی در جامعه شکل می‌گیرد. باین‌حال، ضرورت پژوهش از آنجا است که علی‌رغم آنکه ذهنیت ایرانیان از آغاز انقلاب مشروطه روندی تکاملی در پذیرش تغییرات ساختاری در جامعه ایران داشته است و نمادهایی از توسعه سیاسی از قبیل تأسیس احزاب و گروه‌های سیاسی، تکثر نشریات حزبی و غیره شکل گرفته است ولی در عمل منجر به کنشگری سیاسی نهادمند و پایدار افراد نگردید که یکی از دلایل عدم توفیق احزاب و نداشتن پایگاه در جامعه سنتی به شمار می‌آید؛ بنابراین، سؤال پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده این است که تأثیر بنیان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی سنتی بر عملکرد احزاب سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵) چه بوده است؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین زمینه سیاسی وجود حکومت مستبدان و قدرتمندان و ممانعت از شکل‌گیری نهادهای مدنی در طی تاریخ، ضعف تجمع منافع و جامعه‌پذیری سیاسی توسط نهادهای مدنی سنتی و فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وابستگی به اجانب و بی‌توجهی به خواست عمومی و منفعت‌طلبی گروهی و حزبی از دلایل ناکارآمدی شکل‌گیری و عملکرد آن تحت شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی سنتی است.

## ۱- تعریف مفاهیم

### ۱-۱ جامعه مدنی

جامعه مدنی اصطلاحی است که برای اولین بار در قرن هفدهم توسط جان لاک، فیلسوف سیاسی انگلیسی بکار رفت و پس از دهه ۱۹۸۰ به شیوه‌ای جدی در جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی مطرح گردید. جامعه مدنی به‌عنوان عنوان اراده آزاد انسان‌ها با معیارهای مشترک و در کنار دموکراسی، یکی از منافع طبقه متوسط جدید در یک کنش جمعی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. نوع نگرش به جامعه مدنی از منظری است که نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی نقش تعیین‌کننده و هدایت‌گر داشته و اجزای آن را رسانه‌های عمومی و جمعی، نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی تشکیل می‌دهند. هدف جامعه مدنی عبور از وضع طبیعی و پی‌گیری حق بشری است که در پی تفاهم و گفتگو، قرارداد اجتماعی و حمایت از اتحادیه‌های صنفی است، به‌نحوی که مشارکت شهروندان را در زمینه‌های بهبود شرایط اجتماعی مساعد می‌کند. در واقع نهادهای عمومی جامعه مدنی حوزه‌ای از روابط اجتماعی و فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از گروهی تلقی می‌شود که در آن عرصه قدرت اجتماعی و دولت عرصه قدرت سیاسی آمرانه است (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۱۳).

بنابراین منظور از جامعه مدنی در ایران، نهادها و سازمان‌هایی است که مدعی قانونمندی و قانون‌گرایی بوده و خارج از دایره قدرت متمرکز، درباره موضوعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و در یک حوزه عمومی و بدون دخالت دولت، پیگیر مطالبات و خواسته‌های خود هستند. جامعه مدنی در دایره بحث چارلز تیلی<sup>۱</sup>، مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی قدرت دارد؛ بنابراین هر چه ساختار جامعه مدنی گسترده‌تر و دموکراسی مستحکم‌تر باشد، حوزه فعالیت دولتی محدودتر خواهد بود. جامعه مدنی برای پیشبرد منافع

<sup>۱</sup> Charles Tilly

مشترک، از طریق عمل جمعی و خارج از نهادهای رسمی و بیشتر با جنبش‌های مدنی و قوانین اثرگذار برای ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییر در جامعه عمل می‌کند (تیلی، ۱۳۸۵، ۱۳). بنا بر نظریه تیلی و تعاریف جامعه مدنی، همگام با رشد شهرها بر اثر صنعتی شدن و پیدایش نظم و فنون پیشرفته و نیز گسترش نظام‌های اقتصادی جدید، مفهوم جامعه مدنی در تقابل با مجتمع‌های خویشاوندی قرار گرفت (حجاریان، ۱۳۷۹: ۵۷) که در آن کارگزاران جامعه مدنی، طبقات و گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های فشار، به‌دوراز دسترسی دولت درباره موضوعات سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژی به نزاع می‌پردازند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۳۲) در جامعه مدنی سخن بر سر آن است که چگونه می‌توان قدرت متمرکزی را محدود کرد؟ نقش تشکل‌های مدنی در تحکیم و تثبیت دموکراسی و توزیع قدرت اجتماعی و سیاسی چگونه است؟ و به چه میزان مؤثر است؟ از این نگاه، ارزش‌ها و شاخص‌های جامعه مدنی به‌عنوان منافع طبقه متوسط جدید شامل مشارکت سیاسی، پاسخگویی دولت و سیاست‌های عمومی است که زمینه‌ساز و بستر ساز دموکراسی یا مردم‌سالاری خواهد بود؛ بنابراین با توجه به مفهوم جامعه مدنی از منظر اندیشمندان، جامعه مدنی به‌عنوان یکی از منافع طبقه متوسط جدید در کانون توجه تحلیل‌گران قرار گرفته و بررسی رابطه جامعه مدنی با جامعه دینی به موضوع محوری تحلیل‌گران تبدیل شده است.

## ۲-۱ احزاب سیاسی

احزاب سیاسی و شکل‌گیری آنان، ارتباط تنگاتنگی با سیاست و مشارکت سیاسی دارند. احزاب سیاسی با سازمان دادن گرایش‌های سیاسی و اندیشه‌های فکری، عاملی در نزدیک شدن خرده‌گفتمان‌های فردی و اجتماعی در جامعه هستند. به عبارتی احزاب سیاسی فرصت‌هایی را در اختیار صاحبان قدرت و منافع آن‌ها در جهت ائتلاف و به‌منظور تداوم مشروعیت یا تداوم قدرت حکومت فراهم می‌کنند. در یک نگاه حزب ماشینی است که به گردآوری مسائل جامعه پرداخته و پس از تحلیل و دسته-

بندی به نهادهای تصمیم گیر (دولت و مجلس و...) عرضه می‌دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۳) هانتینگتون نیز با الهام از «دو توکویل» باور دارد که نظام سیاسی زمانی کارآمد است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد و نیروهای اجتماعی را که طی فرآیند نوسازی به وجود آمده‌اند به‌عنوان ابزار نهادی به سمت مشارکت سیاسی و سامان‌دهی آن هدایت می‌نمایند (دیج، ۱۳۷۹: ۱۰۰). بنابراین، احزاب و تشکلهای سیاسی، گرایش‌های فکری را از حالت فردی به سمت‌وسوی عمومی می‌کشاند و در جهت رسیدن به قدرت و یا سهم شدن در آن در حرکت هستند. باید توجه داشت که احزاب در هر کشوری، کردارهای سیاسی و اجتماعی خاصی را از خود نشان می‌دهند و بر اساس منافع معین وارد کنش جمعی یا فعالیت‌های سیاسی می‌شوند. از این‌رو ارتباط معنادار و تنگاتنگی با سیاست و مشارکت سیاسی خواهند داشت. احزاب نگرش خاص سیاسی آن‌ها ضمن سامان‌دان به اندیشه‌ها و نزدیک کردن گفتارهای سیاسی به هم از پراکندگی آرا نیز جلوگیری می‌کند بدین ترتیب ارتباط مشارکت انتخاباتی و احزاب سیاسی نوعی رابطه دوطرفه میان دموکراسی و حضور احزاب و تشکلهای سیاسی می‌دانند.

## ۲- چارچوب نظری

یکی از بحث‌های نظری در ارتباط با حزب، نظریه شکاف‌های اجتماعی است. شکاف‌های اجتماعی به تعارضات طبقاتی، جنسیتی، نسلی، مکانی (شهر و روستا)، سنت و تجدد، قومیتی، زبانی و غیره گفته می‌شود که پیرامون آن نیروهای اجتماعی، احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی - اجتماعی فعال می‌شوند و به رقابت و مشارکت سیاسی می‌پردازند. یکی از ملزومات نظری در ارتباط با حزب سالم، رعایت سازوکارهای نهادمندی در مشارکت حزبی است. از دید هانتینگتون نهادمندی یک فراگردی است که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل با آن، ارزش و ثبات می‌یابند. سطح نهادمندی هر نظام سیاسی با انطباق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه

عمل آن‌ها مربوط است (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۲۲). در عرصه نهادهای مدنی، نهادمندی مستلزم انطباق نهادهای مدنی و سیاسی با نیازها و شرایط محیطی و اجتماعی جامعه، انسجام زیر مجموعه‌های آن‌ها در راستای هدف یا اهداف مشترک، استقلال آن‌ها از حکومت و توجه به قانون و مصالح جمعی در پویش‌های سیاسی و رقابتی است. مشارکت نهادمند مستلزم وجود فرصت‌های برابر برای همه بازیگران عرصه جامعه مدنی و لزوم رعایت قواعد بازی دموکراتیک در داخل خود نهادهای مدنی و در تعامل با حکومت با سایر نهادهای مدنی است. به عقیده وی، عدم نهادمندی حکومت و نهادهای مدنی، عامل اصلی خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال گذار است (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۱۰). هانتینگتون از دو اصطلاح «جامعه مدنی»<sup>۱</sup> و «جامعه پرورترین»<sup>۲</sup> استفاده می‌کند. در جامعه مدنی، میزان مشارکت سیاسی نهادهای مدنی با نهادمندی آن‌ها تناسب دارد؛ حال آنکه در جامعه پرورترین، مشارکت سیاسی نهادهای مدنی، بسیار بی‌ضابطه و غیرنهادمند و نتیجه آن بی‌ثباتی جامعه است. منظور از جامعه پرورترین، یک جامعه سیاست زده و توده‌ای شدن سیاست در غیاب نهادهای مدنی نیرومند و قاعده‌مند است. یکی دیگر از ملزومات بسیار مهم برای تحزب سالم، تعهد عملی احزاب به اصول جامعه مدنی سالم؛ یعنی رقابتی قاعده‌مند در کنار تعهد به مصالح جمعی و پرهیز از غلبیدن به جامعه سیاسی قدرت محور است (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۹). احزاب سیاسی به‌عنوان یکی از ملزومات جوامع مدرن، به‌صورت تصادفی ایجاد نمی‌شوند، بلکه بر اساس علائق، شکاف‌ها و زمینه‌های مختلف اجتماعی شکل می‌گیرند؛ به‌عبارت‌دیگر، احزاب و گروه‌های سیاسی، جلوه‌های عینی شکاف‌های اجتماعی هستند و آن‌ها را نمایندگی می‌کنند. به‌جرت می‌توان گفت هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف و یا تنها دارای یک شکاف اجتماعی باشد. برحسب

<sup>۱</sup> Civil Society

<sup>۲</sup> Praetorian Society

نوع، شمار و نحوه صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، هر کشور سیاست و اجتماع متفاوتی پیدا می‌کند؛ به هر میزان که شمار و پیچیدگی شکاف‌های اجتماعی، نحوه صورت‌بندی و تنوع آن‌ها بیشتر باشند، جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب سیاسی برای پوشش آن‌ها متعدد و متکثر می‌شوند. شکاف‌های اجتماعی دارای ویژگی پایداری و تداوم و از سایر پدیده‌های اجتماعی که در کوتاه‌مدت شکل می‌گیرند، متفاوت است؛ بنابراین، شرط پایداری زمینه را برای گروه‌بندی‌ها و صف‌بندی‌ها در جامعه حول محور آن‌ها فراهم می‌کند. به‌طور مشخص شکاف‌های اجتماعی حکایت از تمایزها و تفاوت‌هایی است که موجب گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در ساخت جامعه می‌شوند. بر این اساس گروه‌های اجتماعی از یکدیگر جدا و در مقابل هم قرار می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۸۴، ۹۹) باید گفت شکاف‌های اجتماعی از حیث پیدایش از همدیگر متمایز و متفاوت هستند؛ از نظر ضرورت تکوین، برخی از شکاف‌ها ساختاری و برخی دیگر تاریخی یا تصادفی هستند. شکاف‌های ساختاری، شکاف‌هایی هستند که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگونی‌ناپذیر و پایدار در جامعه انسانی پدید آمده و همواره مثل شکاف‌های طبقاتی، جنسی و نسلی وجود دارند. برخی دیگر از شکاف‌های اجتماعی حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور هستند و بنابراین ضرورت ساختاری مثل شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی و نژادی ندارند. بدین ترتیب، می‌توان گفت احزاب سیاسی، شکاف‌های اجتماعی را در یک کشور نمایندگی می‌کنند؛ هرچه شکاف‌های اجتماعی در یک کشور متنوع‌تر باشد، به همان میزان احزاب سیاسی نیز بیشتر خواهد بود. هنگامی که در جامعه‌ای ابعاد پیکار سیاسی چندگانه باشند، می‌توان انتظار داشت که برای بیان همه این ابعاد، شمار به نسبت زیادتری از احزاب بایستگی یابند مگر آنکه این ابعاد با یکدیگر همپوشانی داشته باشند. از این رو تنوع اجتماعی یک کشور شمار و گونه‌های احزابی را تبیین می‌کند که در انتخابات هم‌اورد جویی می‌کنند (نوریس و کدی، ۱۳۸۸،

۲۵). در بررسی ایران قبل از پیروزی مشروطیت طبقه اجتماعی وجود نداشت بنابراین احزاب بعد از مشروطیت نمی‌توانستند وابستگی طبقاتی داشته باشند و در این صورت نه از حمایت و علاقه طبقه حاکمه برخوردار بودند و نه رابطه‌ی با طبقات محروم اجتماع داشتند.

### ۳- تاریخچه احزاب سیاسی در ایران

در سده اخیر جریان‌های سیاسی متعدد و متفاوتی در ایران ظهور یافته‌اند و از آنجا که یکی از ابزارهای مهم ابراز وجود این جریان‌ها، تشکیل و تأسیس احزاب بوده است، بر مبنای تبیین جریان‌شناسی احزاب و تحزب می‌توان تا حدود زیادی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی را شناخت. ادوار تحزب در ایران به گونه‌های متنوعی مطرح شده است.

#### ۳-۱ تحزب در دوره مشروطه و پهلوی اول

تحزب تابع مشروطه و رهاوردی از تجربه جوامع غربی بود که همراه ملزومات مشروطه مانند دموکراسی، آزادی، مساوات، قانون، مجلس و تفکیک قوا و بدون توجه به شرایط پیدایی و امکان کارآمدی آن وارد فرهنگ سیاسی آن عصر گردید و در مجلس، به ویژه مجلس دوم، بیشتر خود را نمایان ساخت؛ بنابراین پیش از آنکه مشروطه کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع شود، این نهضت دستخوش رقابت‌های حزبی شد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۲) در این دوره سیر فعالیت احزاب پس از مجلس دوم، در مجالس سوم، چهارم و پنجم، با مرام‌ها و اهداف گوناگون ادامه یافت تا اینکه به تدریج با قدرت یافتن رضاخان و محدود شدن آزادی و استقرار حکومت مطلقه وی که زمینه فعالیت احزاب را با شیوه‌های گوناگون از بین برد، تحزب در ایران به ضعف، رکود و سرانجام فروپاشی دچار شد. رضاشاه نه تنها از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی جلوگیری کرد، بلکه در دوره او عملاً هیچ گونه فعالیت سیاسی ممکن نبود. این وضعیت تا سقوط رضاخان و برقراری مجدد شرایط مساعد برای فعالیت احزاب ادامه

یافت. بعد از سقوط وی و ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی که نتیجه اشغال ایران به دست قدرت‌های بزرگ بود، فعالیت احزاب دوباره آغاز شد. در این زمان که موقتاً استبداد داخلی دچار سستی گردید، مطبوعات رونق گرفت و آزادی بیان و اجتماعات بیشتر گردید.

### ۳-۲ حزب در دوره پهلوی دوم

دوره حزب سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این دوره که مقارن دوره‌های سیزدهم تا هفدهم قانون‌گذاری است، به علت پاره‌ای رویدادها و به وجود آمدن شرایط خاص در فضای سیاسی-اجتماعی کشور، بیشترین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران ظهور یافتند، به گونه‌ای که این دوره حزب، از نظر کثرت و تنوع، درخور قیاس با ادوار پیش و پس از خود نیست؛ زیرا به شکل بی‌سابقه‌ای بیش از شصت حزب و انجمن مهم در این دوره به فعالیت مشغول بودند. احزاب این دوره، به‌رغم رسالتی که می‌بایست بر عهده می‌گرفتند، اغلب فاقد حساسیت نسبت به منافع کلی کشور و توجه کافی به آن بودند و حول اهداف و منافع فردی و شخصی، گروهی و طبقه‌ای و حتی نفوذ خارجی گرد می‌آمدند. این ویژگی‌ها موجبات ضعف احزاب در پاسخگویی به نیازهای جامعه و همخوانی نداشتن عملکرد آن‌ها با این نیازها را فراهم آورد. از دیگر ویژگی‌های احزاب این دوره، گسترش اغلب کمی، فروپاشی نسبتاً سریع و ناکامی آن‌ها در دستیابی به اهداف خود و سلب اعتماد عمومی نسبت به آن‌ها بود (لالوی، ۱۳۸۱: ۱۵). فضای باز سیاسی جبری آن زمان ظهور احزاب گوناگون در صحنه سیاسی کشور را به دنبال داشت. حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ با حمایت علنی قوای اشغالگر شوروی فعالیت خود را آغاز کرد و به دنبال آن تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب و گروه‌های وابسته به انگلیس نظیر حزب دموکرات قوام‌السلطنه و همچنین احزاب ملی و اسلامی نظیر حزب ایران، حزب پان‌ایرانیست، حزب زحمتکشان ملت ایران، فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد و صدها حزب

کوچک و بزرگ دیگر به تدریج ایجاد گردیدند. تعدادی از این احزاب و گروه‌ها جبهه ملی را در سال ۱۳۲۸ ایجاد کردند. احزاب ایران، زحمت‌کشان و پان‌ایرانیست در دوره حکومت مصدق که آزادی‌های سیاسی به اوج خود رسیده بود، دچار انشعاب شدند؛ گروهی از احزاب کوچک که به دست قدرت‌های بیگانه یا بانگیزه‌های شخصی ایجاد شده بودند، معمولاً پس از مدتی کوتاه از بین رفتند. حزب توده ایران نیز، به‌رغم صدور حکم انحلالش در بهمن ۱۳۲۷ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به فعالیت خود ادامه داد و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی، شیوه فعالیت مخفی را برگزید (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۹۵)؛ اما به تعبیر آبراهامیان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرده آهینی به دور سیاست ایران کشیده شد و رهبران مخالف از پیروانشان، مبارزان از توده مردم و احزاب سیاسی از پایگاه‌های اجتماعی خود جدا شدند. آبراهامیان معتقد است این سرکوب و خفقان بیست و پنج‌ساله، طبقه روشنفکر جدیدی به بار آورد که نظریاتی بسیار تندروتر از نظریات حزب توده و جبهه ملی ارائه کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۵).

در یک نگاه کلی موفقیت کودتا ۱۳۳۲ در یک روز، معرف اهمیت نهادسازی سیاسی و یکپارچگی سیاسی است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۲۷). چراکه اگر در ایران نهادهای سیاسی تثبیت شده بودند کودتا به راحتی و سریع پیروز نمی‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی، انرژی‌های خفته عظیمی از شور و هیجان سیاسی، مذهبی و مردمی را آزاد ساخت و به دنبال گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، صدها حزب و گروه در عرصه کشور به عرصه فعالیت قدم گذاردند. روزنامه‌های محدود یکی دو سال اول انقلاب مملو از اسامی این گروه‌ها و دسته‌ها و اعلان موجودیت آنهاست. یکی از محققان در ارزیابی این گروه‌های نوپا، نام ۱۸۲ شکل را با تاریخ اعلام موجودیت آنها ذکر نموده است (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۴۰۴). اوج فعالیت احزابی که قارچ گونه و خلق‌الساعه تأسیس می‌شدند از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ با خلع ید از رئیس‌جمهوری مخلوع، بنی‌صدر و تسلط نیروهای انقلابی و مذهبی بر

اوضاع بساط این گروهک‌های غالباً معاند برچیده شد. احزاب و گروهک‌های باقی‌مانده، مرکزیت و رهبری خود را به خارج از کشور منتقل نمودند و با قبول کمک‌های خارجی به حیات وابسته خویش به بیگانگان ادامه دادند. حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران (موسوم به منافقین)، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان از گروه‌های سیاسی عمده‌ای بودند که به دلیل خیانت به انقلاب اسلامی و تلاش در جهت براندازی نظام، به تدریج ماهیتشان افشا شد و از صحنه سیاسی بیرون رانده شدند.

#### ۴ - احزاب سیاسی در ایران و برخورد با جامعه مدنی سنتی

روابط جامعه مدنی سنتی و احزاب سیاسی در ایران متأثر از عواملی است که به مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌گردد.

#### ۴ - ۱ استبداد و ساختار مطلقه قدرت

پیشینه مطلق بودن قدرت به‌عنوان ویژگی ساختار سیاسی ایران باعث شده است تا دولت‌های مختلف در ادوار گوناگون قدرت خود را متمرکز و مطلق خواسته و از این‌رو هیچ‌کانون قدرت رقیب یا مستقلی را در مقابل خویش بر نمی‌تابیدند. به همین دلیل نقطه عطف تاریخی برای رسیدن به حاکمیت قانون و نفی خودکامگی و استبداد محور در مبارزات رهایی‌بخش مردم از نهضت مشروطیت تجلی یافت. تجربه تاریخی ایران از مشروطه تاکنون گواه آن است که هم‌زمان با تزلزل قدرت مطلقه و ضعف دولت، نهادهای مدنی مانند احزاب تأسیس یا فعال‌شده‌اند و با تمرکز مجدد قدرت مطلقه، همه رخت بر بسته‌اند. این هم‌زمانی حاکی از پیدایی نهادهای مدنی معلول ضعف دولت مطلقه بوده و به موازات افزایش استبداد و مطلقه شدن ساختار قدرت، از گستره و توان این نهادها و از جمله احزاب کاسته شده است و نهادهای فوق به زوال گراییده‌اند (تاج‌زاده، ۱۳۷۸، ۱۴). نمونه‌اش اقدام محمدعلی شاه‌پسر مظفرالدین شاه است که به مساعدت دولت تزاری روس و سکوت بریتانیا در ۲۳ جمادی‌الاول توسط

فراق‌ها که یک دسته‌گارد مخصوص سلطنتی و از یک بریگارد تشکیل شده بودند و رئیس آن‌ها لیاخوف نام داشت، مجلس شورای ملی را به توپ بست و جمعی از وکلا را تبعید و چند روزنامه‌نویس و ناطق را به قتل رسانیده و گروهی را حبس و مشروطه را موقوف داشت (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). کاتوزیان رژیم پهلوی را رژیم خودکامه می‌داند و معتقد است که مدت‌زمانی طول کشید تا رضاشاه و پسرش محمدرضا شاه حکومت مطلقه و خودکامه خود را مستقر کنند. به نظر کاتوزیان به‌طور دقیق، سلطانیسم کامل رضاشاه از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ شمسی و دوران سلطانیسم پسرش سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ بود (همان: ۱۳۸). بنابراین مهم‌ترین مانع تاریخی شکل‌گیری و کارایی احزاب در ایران را می‌توان در استبداد و دولت سالاری مطلقه خلاصه کرد چراکه دولت خودکامه چندان اشتیاقی ندارد که به اصلاحات اداری دست زند و یک سازمان اداری-اجرایی پاسخگو تشکیل شود.

#### ۴-۲ ساختار سنتی جامعه مدن

ساختار جامعه مدنی و ناپایداری احزاب در ایران، با عدم حضور واقعی دیگر پدیده‌های دنیای مدرن مرتبط است؛ یعنی ریشه کلیه ویژگی‌های پیشرفت در دنیای مدرن، با رشد احزاب سیاسی تقریباً مشترک و یکسان‌اند؛ به عبارت دیگر، ماندگاری احزاب، با عوامل رشد و توسعه‌ی جامعه، رابطه مستقیم دارد. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که هر موضوع جدید ابتدا باید در ذهن انسان جای خاص خود را بیابد و پس از آن است که در جهان خارج عینیت پیدا می‌کند. اگر بدون ذهنیت مناسب، امری به عینیت برسد، یک امر بی‌ریشه و محکوم به شکست است. اگر پیوند بین ذهن و عین را بپذیریم باید گفت که برای تغییر در شرایط اجتماعی باید روی اذهان کنشگران کار کرد. «تدوین قانون اساسی، ایجاد نهادها و سازمان‌های دموکراتیک و حتی احزاب برای تحقق و استمرار دموکراسی کفایت نمی‌کند، بلکه تحقق و استمرار دموکراسی نیازمند شرایط پایدارتری است که ریشه در اعماق جامعه انسانی دارد و به عبارت دیگر مادام

که تحول اساسی در روحیه مردم و شرایط اجتماعی صورت نگیرد این نهادها و قوانین کالبد بی‌روحی خواهند بود که جز نام دموکراسی نشان دیگری ندارند» (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۷۵). بعد از مشروطه جامعه ایران، جامعه‌ای در حال گذار<sup>۱</sup> است و علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های یک جامعه در حال انتقال از وضعیت‌های شکل گرفته تاریخی - سنتی به یک جامعه‌ی جدید و در حال دگرذیسی،<sup>۲</sup> بسیاری از هنجارها و رفتارهای فردی و جمعی جامعه نیز در حال دگرگونی و تغییر در شکل و محتوا است. در جامعه در حال انتقال و دگرذیسی، همگنی و یکنواختی در رفتارها، آراء، عقاید و اندیشه‌ها وجود ندارد، بلکه طیفی گسترده از اندیشه‌ها و رفتارها قابل مشاهده است. در جامعه در حال انتقال، نظم شکل گرفته در یک جامعه سنتی دیده می‌شود. تنوع و تکثر افکار و اندیشه‌ها و اختلاف آراء، ویژگی طبیعی جامعه بشری است اما در جامعه در حال انتقال و دگرذیسی، این تنوع به مراتب بیشتر و به همان اندازه هم برخورد آراء و عقاید، بیشتر و قوی‌تر است.

#### ۴ - ۳ تقابل میان سنت و تجدد

یکی از ریشه‌های تاریخی موفق نبودن احزاب صورت‌بندی اجتماعی کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنایی همچون اروپای دوران رنسانس به بعد است؛ بنابراین، یکی از موانع تاریخی که ما همیشه در جوامع سنتی با آن روبه‌رو بوده‌ایم، درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است. حزب پدیده‌ای نوین است و طبیعتاً بافت سنتی جامعه پذیرای آن نیست. جامعه ما همیشه با پدیده‌های نو حالت تقابلی و تدافعی دارد و کمتر از این مقولات استقبال می‌شود. ابتدا همیشه با شک، نگرانی و تردید به این پدیده‌های نوین نگاه می‌شود، اما بعد از طرح آن‌ها در جامعه، به تدریج افراد آماده پذیرش آن می‌شوند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۹۷). لازم به ذکر است که در

<sup>۱</sup> Transitional Society

<sup>۲</sup> Transformation

اروپای پس از رنسانس، فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری، موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی متفاوتی شد که هر کدام برای نیل به قدرت سیاسی و تصاحب سهم بیشتری از درآمد اقتصادی، با یکدیگر رقابت می‌کردند؛ اما فرماسیون اجتماعی در ایران حتی تا اواسط قرن بیستم چندان قابل توجه نیست. زیربنا و شالوده اقتصادی ایران، دولتی بود و دولت به صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل می‌کرد. حتی اصلاحات ارضی، که در اوایل دهه ۱۳۴۰ توسط رژیم شاه باهدف اضمحلال نظام ارباب‌رعیتی انجام شد و در آن بیشتر کسب وجهه برای رژیم مدنظر بود، نتوانست در آن فرماسیون تغییر چندان‌ی ایجاد کند (همان: ۹۹).

#### ۴ - ۴ ضعف جامعه مدنی و فقدان تجربه مشارکت‌های سیاسی

جامعه مدنی یک مفهوم نو در دانش سیاسی معاصر است. هرچند این مفهوم اختلافات عمده‌ای در رابطه با معنا، اهمیت و ارزش‌های هنجاری آن به وجود می‌آورد اما تاکنون بیشتر مطالعات در رابطه با آن در مفهوم‌سازی و مفروضات نظری بسیار بااهمیت بوده و از این‌رو این مفهوم را می‌توان فعالیت‌های جمعی سازمان‌یافته تعریف کرد. ممکن است در عمل گروه‌های این جوامع، زمانی با حوزه‌های دیگر همپوشانی داشته باشند. گرچه جامعه مدنی ذاتاً بسیار متنوع و ناهمگن است و تعداد بی‌شماری از کارگزاران متفاوت و گاهی اوقات متضاد را شامل می‌شود. به همین سبب در مطالعات تجربی<sup>۱</sup> سودمند نیست که برای آن یک مفهوم یکپارچه در نظر گرفته شود. بیان اینکه یک جامعه مدنی فعال برای دموکراسی خوب است، نامعتبر بوده و بستگی به این دارد که کدام گروه‌ها در این جامعه مدنی غالب هستند. از طرف دیگر فعالیت‌های غیر مدنی و سیاست‌های ستیزه‌جویانه نیز در چارچوب مطالعات جامعه مدنی قرار داده می‌شوند (براری و همکاران، ۷۵: ۱۳۹۸). از این‌رو، ظهور نهادهای غیر حکومتی تحت عنوان جامعه مدنی در فرآیند نوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امری ضروری به

<sup>۱</sup> empirical study

نظر می‌رسد. برخورداری این نهادها از استقلال عمل نسبی می‌تواند در تعدیل قدرت میان دولت و جامعه سهم بسزایی داشته باشد و با ممانعت از انباشت قدرت، زمینه را برای توزیع مجدد آن فراهم کند (قوم، ۱۳۸۴: ۱۵۲)؛ اما در پیشینه تاریخی ایرانیان، به دلایل چون وجود نظام سیاسی مستبد و مطلقه، تمرکزگرایی و دولت سالاری و وجود دوره‌های طولانی بحران و ناامنی، ساختار اجتماعی و اقتصادی ناهمگون و توسعه‌نیافته، نهادهای مشارکتی مستقل و نیرومند، فرصت ظهور و تمرین دموکراسی نیافته‌اند و با سرکوب مواجه می‌شدند.

#### ۴ - ۵ پایین بودن سطح سواد جامعه مدنی سنتی

تا قبل از شکل‌گیری مدارس به سبک جدید، عمده‌ی نظام آموزش کشور در مکتب‌خانه‌ها بود. پارامتر اصلی سواد جمعیت در عصر قاجار بیانگر آن است که اکثریت مطلق آن یعنی حدود ۹۵٪ بی‌سواد بودند و صرفاً در معرض ظلم و ستم حاکمان قرار داشتند (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸۰). در مکتب‌خانه‌ها خبری از علوم جدید متناسب با مقتضیات عصر و بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی نیز نبود. طبیعی است حزب به‌عنوان رکن رکین جامعه‌ی پیشرفته با سطح بالای تحصیلات اجتماعی در چنین شرایطی نمی‌تواند پا بگیرد. در سال ۱۳۳۵، ۱۵ درصد سال ۱۳۴۵، ۲۹ درصد و در سال ۱۳۵۵، ۴۷ درصد از ایرانیان باسواد بودند، گرچه حتی اگر اکثریت جامعه را باسوادان تشکیل می‌دادند به سبب بسته بودن فضای باز سیاسی و تمرکز قدرت در دست دولت امکان موفقیت احزاب نیز کم بود.

#### ۴ - ۶ تقابل احزاب با دولت

ون بیزن و کویچی<sup>۱</sup> به بررسی رابطه احزاب و دولت در سه شکل پرداخته‌اند: وابستگی احزاب به دولت، مدیریت احزاب توسط دولت، کنترل دولت به وسیله احزاب؛ رابطه احزاب و دولت. در ایران احزاب نه به دولت وابسته بودند، نه به وسیله دولت مدیریت

<sup>1</sup> Peter Kopecky And Ingrid Vanbiezen

می‌شدند و نه دولت را کنترل می‌کردند، بلکه شکل چهارمی باید اضافه کرد و آن تجربه تقابل دولت و احزاب در عصر مشروطه است (فرهاد زاده، ۱۳۹۰: ۸۰). در ایران عصر مشروطه احزاب با دولت‌ها رابطه‌ی خوبی برقرار نکردند. دولت و مجلس جدا بودند و حتی علیه هم فعالیت می‌کردند. از آغاز مشروطه تا پایان مجلس پنجم (۱۳۴۱-۱۳۲۴)، ۳۰ کابینه مختلف روی کار آمدند که میانگین عمر آن‌ها در حدود شش ماه بود و گاه در مدتی که یک کابینه بر سرکار بود چندین بار اعضای آن تغییر می‌کرد. مثلاً علا السلطنه در دوران فترت بین مجلس دوم و سوم دو بار کابینه‌اش را ترمیم کرد، کابینه‌های مستوفی‌الممالک در ۱۳۲۸ سه بار و صمصام السلطنه در ۱۳۳۶ پنج بار ترمیم شدند<sup>۱</sup> (همان: ۸۱). از آنجا که اصل حدنصاب بیان می‌داشت که دوسوم نمایندگان تهران می‌بایست حضور داشته باشند و سه‌چهارم در رأی‌گیری شرکت کنند نمایندگان مخالف با عدم شرکت در جلسات رأی‌گیری را مختل می‌کردند. مثلاً کابینه اول حکیمی در ۱۳۲۴ تا یک ماه نتوانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در ۲۴ خرداد همان سال سقوط کرد یا قوام لایحه بودجه را در سال ۱۳۲۴ به مجلس برد ولی تصویب نشد. حکیمی چندین ماه بودجه را نتوانست تصویب کند. دولت سهیلی در کابینه دوم سه بار استیضاح شد، دولت اول و دوم ساعد سه بار استیضاح شد، دولت منصور ده بار توسط رضا آشتیانی استیضاح شد و در سال ۱۳۲۹ کابینه رزم‌آرا توسط جبهه ملی و جمال امامی استیضاح می‌شد، کابینه اول و دوم مصدق هر کدام دو بار استیضاح شدند (بنگرید

<sup>۱</sup> البته باید گفت کابینه‌های دولت هم پایدار نبودند مثلاً ساعد و مصدق دو مرتبه و حکیمی سه مرتبه و قوام‌السلطنه چهار مرتبه کابینه تشکیل دادند. کوتاه‌ترین دوره نخست‌وزیری مربوط به کابینه قوام‌السلطنه است که به حکومت چهار روزه قوام معروف است (۲۷ الی ۳۰ تیر ۱۳۳۱) بعد از او نخست‌وزیری نافرجام حکیمی (کابینه اول) که ظاهراً دوماه ولی در واقع ۲۰ روز بود، کابینه دوم ساعد بیش از یک سال و چهار ماه طولانی‌ترین بود و کابینه مصدق بعد از آن و سپس قوام هستند و هیچ یک قادر نشدند مدت قانونی دو سال بر سرکار باشند. از یک صد و پنجاه سیاستمداری که در این دوره سمت‌های نخست‌وزیری وزارت را برعهده داشتند یک سوم آنها به طور مرتب در کابینه‌ها شرکت داشتند و بیش از دو سوم سیاستمداران دربار مناصبی داشتند که تغییر کابینه‌ها در قدرت این افراد تأثیری نداشت. (سیفعلی فرد: ۱۶۲)

به سیفعلی فرد، ۱۳۷۵: ۱۶۸-۱۶۴). مشکل تقابل احزاب با دولت در این بود که خواست‌های مردمی از دو طرف نادیده انگاشته می‌شد و حزبی هم اگر به دنبال پیگیری خواست مردم می‌بود دچار این فرهنگ تقابل‌ها می‌شد.

#### ۴- ۷ عدم سنخیت احزاب با مواریت سنتی

از جمله موضوعات دیگری که منجر به انحراف عملکرد احزاب در ایران شد، در موضعی فراتر، به منشأ نهادهای دموکراتیک در ایران و کشورهای غربی بازمی‌گردد. نهادهای دموکراتیک در غرب اگرچه در ظاهر به سمت حذف دین از مبنای عمل و مشروعیت سیاسی حرکت کردند، ولی نمی‌توان کتمان کرد منشأ بسیاری از نهادهای دموکراتیک ریشه در تحولات و ادبیات کلیسای مسیحی داشته است. یک مطالعه‌ی اجمالی در تاریخ غرب می‌رساند اهتمام به شورا به مثابه یک نهاد سیاسی، ریشه در جنبش شورا گرایی در کلیسای کاتولیک داشته است. این خواست دموکراسی یا مطالبه‌ی تمرکززدایی در رهبری و ساختار کلیسا بود که بالاخره به ساختارهای سیاسی تسری پیدا کرد. قدر مسلم اینکه در غرب، نهادهای دموکراتیک ریشه در مذهب و عرف اروپا داشته‌اند، درحالی‌که در دوره‌ی مشروطه ساختار سیاسی جدیدی شکل گرفت که واجد سنخیتی با بسترهای بومی نبود. این بدین معناست که استخدام حزب یعنی یک نهاد سیاسی کاملاً مدرن در چنین شرایطی چه بازخوردی در فضای سیاسی ایران قرن نوزدهم خواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۵). البته تمامی علل ناکارآمدی احزاب ایرانی داخلی نیست، بلکه حزب و تحزب، در کلیه نظام‌ها و عرصه‌های سیاسی خارجی بسیار آسیب‌پذیر است و بعضی از مشکلات اساسی آن‌ها، مانند طبع الیگارشیکی، سازمان‌محوری، امکان دولت ساخته‌شدن و... ریشه جهانی دارد؛ بنابراین باید گفت که پدیده حزب و تحزب، برای حفظ کارآمدی و انجام دادن بهینه کار ویژه‌های خود، دائماً به مراقبت و بهینه‌سازی نیاز دارد و باید اندیشمندان و نخبگان حزبی و غیر حزبی و اعضا این کار را به‌طور دائم انجام دهند.

به‌طور کلی باید بیان داشت که دلایلی که برشمرده شد بیانگر برخی از مهم‌ترین چرایی این بی‌اعتمادی است. جامعه ایرانی در پی گذر از تاریخی استبدادی، خصلتی تابعیتی پیدا کرده است. حسین بشیریه این خصلت را تحت عنوان فرهنگ سیاسی تابعیت و آمریت معرفی و عنوان می‌دارد در این فرهنگ سیاسی، فرصت‌طلبی، فردگرایی منفی و ترس‌آلود رواج می‌یابد. در این فرهنگ، رفتارهای سیاسی افراد ترکیبی است از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری و اعتراض سرپوشیده و ترس. (حسینی زاده و شفیع اردستانی، ۱۳۹۶: ۹۸). اوج موفقیت ناشی از همگرایی در ایران را می‌توان در ملی شدن صنعت نفت دید. پیشنهاد آیت‌الله کاشانی که ملی شدن صنایع نفت را تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران اعلام کرد موجب شد عده‌ای از علما و مراجع با صدور فتوا و دادن اعلامیه حمایت کنند. از جمله علمایی که از ملی شدن صنعت نفت ایران حمایت کردند به آیت‌الله‌العظمی خوانساری از مراجع ثالث قم و آیات و حجج‌اسلام محلاتی، شاهرودی، چهارسوقی، رسولی، روحانی قمی، کلباسی، نجفی، سبزواری و سایر روحانیون مبارز نظیر خادمی، مدرسی اردکانی و سیدالعراقی نو می‌توان اشاره کرد. در این راستا، برگزاری جلسات و تظاهرات در مساجد و میدان‌های اصلی شهر، حمایت جریان مذهبی از نخست‌وزیری مصدق و مخالفت باروی کار آمدن قوام از مصادیق این حمایت است (ر.ک مجتبی زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۳). باین حال آیت‌الله کاشانی در ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م نامه‌ای خطاب به دکتر مصدق ضمن برشمردن اعمال و رفتار دکتر مصدق و طرفدارانش که زمینه بروز اختلاف و جدایی آنان را فراهم کرده بود، خطراتی از جمله وقوع کودتا را که دولت مصدق را تهدید می‌کرد به او گوشزد کرد و پیشنهاد مذاکره با یکدیگر برای مقابله با تهدیدات ارائه شد که پاسخ دکتر مصدق به این نامه شگفت‌آور بود و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نشانه نداشتن درک صحیح دکتر مصدق از واقعیات پیرامون خود و اوضاع و احوال سیاسی کشور بود (همان: ۱۵۵).

## نتیجه گیری

به نظر می‌رسد قدرتمند بودن نهادهای مدنی سنتی و انجام کار ویژه‌های تجميع منافع و جامعه‌پذیری سیاسی توسط نهادهای مدنی سنتی از دلایل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران بوده است. مطلق بودن قدرت که ویژگی تاریخی ساختار سیاسی ایران بوده است مانع اصلی شکل‌گیری کانون قدرت مستقل در جامعه ایرانی به شمار می‌رود. نبود امنیت ناشی از حکومت مستبدان و قدرتمندان نیز مخل شکل‌گیری نهادهای مدنی در طی تاریخ بوده است. از سویی مهاجرت‌ها و هجوم‌های متعدد به کشور بی‌ثباتی و ناامنی جامعه را در پی داشته و به‌صورت مانعی در مسیر استمرار مدنیت و تکامل مداوم آن رخ نموده است. یکی دیگر از ریشه‌های تاریخی موفق نبودن احزاب در ایران آن است که فرماسیون اجتماعی در ایران کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنایی قرار گرفته و در طی تاریخ زیربنا و شالوده اقتصادی ایران، دولتی بوده و دولت به‌صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل کرده است. از سویی، یکی دیگر از موانع تاریخی تحزب که همیشه جوامع سنتی با آن روبه‌رو بوده‌اند، درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است. بر همین اساس پذیرش تحزب، به‌عنوان نهادی مدرن، در بخش سنتی جامعه ایرانی با دشواری‌هایی همراه بوده است. باید افزود که بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به جایگاه احزاب هم مانع رشد تحزب در ایران شده است که از دلایل این بدبینی‌ها می‌توان به فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وابستگی به اجانب و نظام‌های مستبد داخلی و وجود بی‌صدافتی و شعارزدگی در عمل این تشکل‌ها در طی تاریخ ایران اشاره کرد. در کنار این عوامل کم‌تجربگی مردم و نهادها در تحقق مشارکت سیاسی فعال، باعث ضعف پشتیبانی تاریخی از فعالیت تشکل‌ها و احزاب سیاسی شده است. بعلاوه از تأثیرات انکارناپذیر جنگ‌ها و بحران‌های مشابه بر سیر تحزب و کامیابی یا ناکامی احزاب، نیز نباید غافل شد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲)، ایران بین دو انقلاب، مترجم: احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۸)، مبانی علم سیاست، ج ۱، تهران: توس، چاپ چهارم
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، مرانامه و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی (در دومین دوره مجلس شورای ملی)، تهران: نشر تاریخ ایران
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷)، احزاب، ثبات سیاسی، امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، علل ناکارآمدی احزاب در ایران، زمانه ۱۳۸۶، شماره ۶۶
- براری، خدایار؛ سورتچی، محمدرضا؛ کاظمی، علیرضا (۱۳۹۸)، جامعه مدنی روسیه، سه دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۳-۹۳
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی نقش نیروهای اجتماعی و زندگی سیاسی، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه نگاه معاصر
- تاج‌زاده، سید مصطفی (۱۳۷۸)، «یادداشت»، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول: مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، همشهری، ۱۳۷۸.
- تبریز نیا، حسین (۱۳۷۱)، علل ناپایداری احزاب در ایران، تهران: مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۱.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاده، پژوهشکده امام ره
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، جامعه مدنی و دولت دینی، مجله فرهنگ توسعه، سال ۹، ش ۴۴-۴۶
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی؛ شفیعی اردستانی، رضا (۱۳۹۶)، بسیج منابع، فرهنگ سیاسی و مسئله تداوم نهضت‌های اجتماعی در ایران (مطالعه موردی نهضت نفت)، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۷-۸۵
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- دارابی، علی (۱۳۷۹)، سیاستمداران اهل فیضیه: بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران، تهران، نشر سیاست
- دیع، برتران (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، نشر فرزانه
- سیفعلی فرد، غلام عباس (۱۳۷۵)، بررسی رابطه احزاب سیاسی و دولت در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۹)، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، انتشارات زریاب.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، نظریه حکومت قانون در ایران، تهران، انتشارات ستوده
- فرهاد زاده، جابر (۱۳۹۰)، بررسی جامعه‌شناختی-تاریخی پیدایش و عملکرد احزاب سیاسی در ایران از ۱۲۹۹-۱۲۸۵، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس، چاپ سوم
- عبداله‌ی، محمد، راد، فیروز (۱۳۸۸)، روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۰۴)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸.
- لالوی، محمود (۱۳۸۱)، حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۵)، تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام: علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، کتاب آگاه، ۱۳۷۵.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، علل نهادینه نشدن احزاب سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵)، رساله دکتری جامعه‌شناسی علامه طباطبایی، استاد راهنما حسن سرایی
- مجتبی‌زاده، عبدالکاسم (۱۳۹۷)، نقش جریان مذهبی در نهضت ملیشدن صنعت نفت ایران و تأثیر آن در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، تاریخ نامه انقلاب، سال دوم، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۶۱-۱۳۷
- مرتجی، حجت (۱۳۸۷)، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار
- مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۷۵)، احزاب سیاسی ایران (بامطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها)، تهران: رسا، ۱۳۷۵.
- مک لین، ایان (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، ۱۳۸۱

میلانی، محسن (۱۳۸۱)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی،

ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سمت

هانتینگتون، ساموئل و دیگران (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی (ملاحظات نظری و مفهومی)،

ترجمه محمدعلی کدیور، تهران، گام نو، ۱۳۸۶